



قرن بیستم

های ادبی :

مهران - مجله جمشیدی اداره جریده

د - آرن بیستم -

قیمت املاک :

تغییر از صفحه اول ۲ قرآن صفحه آخر یک نفران

نمبره تافوت : ۵۶۳

صاحب اختیار و نویسنده: اساسی ر . میرزاده عشقی -

نک نمبره در طهران عجاتاً یک نفران است

شماره ۵ : ۲ شنبه ۵ شعبان ۱۳۲۸ مطابق ۲۳ جون ۱۳۵۰ سال اول

فهرست نگارشات

روز چه باید کرد	میرزاده عشقی	یک نفر کوهک	باقر اسکویی زاده
غزل نفاش آذگی	ع	ادبیات مشوره	صادق درخشان
منازل مهمه سیاسی	قرن بیستم	پنجاره سید اشرف الدین	قرن بیستم
سیاسیات خارجه	ع	قرن بیستم	ابراهیم های عتف
استغنی طبع	عشقی	آداب در ایران	س . ع . خلیلی
فست ادبی حیرت حکیم	ع	رکاوکی	محمود رستگار
روزگار	ع	دوستان دی	عشقی
آراء	ع	تنها	ع
	ع	جایزه	ع

روز چه باید کرد!

امروز روز چه باید کرد است روز
های قرض از اجنبی باید کرد زیر بار
یکگاه باید رفت قرارداد ایران و انگلیس را
باید پذیرفت ببری شد
و امروزه روز چه باید کرد با یک
هیکل بهت و سیاهی بی انگلیفی و نگاه حیرت
در صحنه سیاست این ممکن عرض اتمام
نموده
فریاد قمر خزان تمام افراد جمعیت کار
کنان دردت را متوجش کرده
فضای خالی امروزه صندوق مایه فردا
و آینه دیدار میکند
لرزم ادبیات همچنان انگیز احساسات
ملی تله های مطلوبیت در مجلس دیروز
ختم شد
مغز سیاست امروزه جز فکر پول چیز
دیگر را نمی پذیرد
محله دیروز میدان کشتی گیری استلال
مادان با سیاست انگلیس بود و فضای امروزه
ایران مجادله با احتیاج و آسبی دستی است

چون طبعی از روحانی و غلبه ایران آن موسیقی کتباً و عفاً مضامین نامش همگی
و کرده اند ماور این شماره به صوت و لحن این یک غزل از آن دانش ماهر که در خارج
الزموده نامش هم میوه خواهد کرد و در آینه آینه یک بار دیگر نامش آراستگار نموده
و بین آسمان نامش را به شکل کذاب مایع خواهد نمود
غزل مسافر (المانه، مرتب نامش)

(شخص اولی نامش آنگلی و سلاطین سلاطین ایران در خارجه های مداین)

ز دلم دست بدارد که خون میریزد
کدم از درد دل از تربت اخطامانی
آبروی و شرف و عزت ایران قدیم
ذلت و نکبت و بدبختی آثار زول
مکن ایرانی امروزه بفرهاد قیاس
بر جانی ز صنادید (گلی و گلیا) (۱) گلی
تخت جمشید ز بی حسی ما بر سر جم
درومانی که سلاطین همه ماتم زده اند
پرده ماتم شاهان سلف دید عشقی
قطره قطره دلم از دیده برون میریزد
از لاجد بر سر آن سلسله خون میریزد
ذلت و نکبت ایران اکنون میریزد
از سر و پسر ما ملت خون میریزد
شرف لیسدر احزاب جنون میریزد
بر سر مقبره نا پلایون میریزد
نخست با سر زلف از سلف و متون میریزد
تسلیم از فلک بوقلمون میریزد
کاذبه در پرده بد از رده برون میریزد

(۱) گلی و گلیا فرانسوی های قدیم را می گویند

ایم ولی هیرلای بهم ایران احتیاج یزد و برابر
ما ایستاده و بیم آن می رود که ما را بار
دیگر زیر بار ملت مساعدت این و آن
ختم نماید
تلبیه و اندام مری قرانخانه بلذیه

دوری سطرهای اوراق قرار داد ایران و
انگلیس با مرکب قرض خنک بطاعت کشیدند
دروازه قصر شهبان و بلاد پوشید و مجریه
را روی مستشاران انگلیسی بستند امروزه
ما مسئول وزارت بیروی باسی خود ایستاده

و غیره از این قبیل اداریتیک و جردن در ثابت ضروری است اگر دوماه بی حقوق بمالند بچه حال خواهند افتاد .

چه باید کرد ، باید فکر پول کرد ، باید بفکر کم کردن مخارج و مصارف زیادی و بودجه مملکت گردید .

باید بفکر جاوگیری از حیث وکیل شدن مالیات ها بدیت مأمورین تا درست باشد باید خرج را بقدری کم کرد که عایدات خزانه این سرزمین فقیر آنرا کفایت نماید بالاخره باید بمأمورین و متصدیان امور دوائر مالیاتی گفت تا دیروز هر چه بردید و هر چه خوردید قاز شصتتان اوش چاتان

ولی امروز محض رضای خدا و پناه بر وحی باین سرزمین فقر و فلاکت بنمائید پیش از این مکتوبید عایدات این مملکت شتم دیده در بخاری اداری حیث و میل گردد

بلی این دستور يك چاره موتی و سست و تقریباً غیر علی است در مقابل چه باید کرد

جواب چه باید کرد اساسی را باید داد چه باید کرد که چرخهای این مملکت پریشان خراب با این وضعیت غیر قابل ادامه دیال قطار ترین ترقی امروز دنیا به حرکت افتاد باید این مملکت کهنه از هم دررفته فرو ریخته را بازار تمدن دنیا بر دوش تعمیر کرد چاره جز این نیست

باید این سرزمین را يك چهار سوق و کارخانه بین المالی کرد

باید بدول امریکا ژاپون ساویت روسیه انگلیس فرانسه هلند و غیره از این قبیل ممالکی که می توانند بمثل عتب افتاده کمک کنند اعلان کرد که ما حاضریم با همه ملل داخل همه گونه معاملات اقتصادی بشویم و بالاخره با يك موازین متینی که نتوانند بهما تعدی و اجحافی نمایند این همه مساعدت دست نخورده و انواشی بایر و طرق و شوارع سنگلاخ را به

دست عموم آنها داد تا این مملکت از این حالت ابتدائی طبیعی عهد بربریت خارج شود

تا کی می توانست در يك دوره که سرتاسر دنیا آباد و مملو از صنایع محیر القبول بشر است يك گوشه عالم را پریشان و ویران و نمونه ادوار توحش و یادگار زورکار بربریت باقی گذاشت .

این است جواب چه باید کرد اساسی ولی برای عملی کردن جوابهای چه باید کرد لازم است که در هر چه زودتر مجلس باز شود تا آنجا که بزرگوار خود یا با حسن عقیبت نامه نسبت به ایشان عجاتاً چه نکات را بدوش انداخته اند انعکاسات سهمگین این چه باید کرد را از افغان جامعه علاقه مندان به مساعدت این مملکت جواب کنند

مست سیک

مسئله های داخلی

بنا بر آقا و رئیس الامام و در کرامت دلت - انچه کابله چه در - انچه قرح مجلس شورایی ملی - انضباط و تغییر رویه داریت و معاونین

چنانچه در شماره گذشته ممدج افتاد تمام امور درانه را آقا به قوه السلطانه به موجب فرمان امروا مورخه ۲۲ رمضان معارف باسم امج - و عهده دار گردید و کابله سابق این از خود روی فراموشی عطا نمود . چون به راه جودیم که عقاید جدید را در این باب اظهار داریم

با اینکه تا زمانه دلت سات و داخل ممالک معدله نشد و با اگر هم شده باشند هنوز اثبات آن بدست و ادوار نگشته - از این شخص را دلت و امیرک و خود قرار داده ممالک خویش را به مفاد و مدلول بیانیة مذکوره اظهار و ظاهر شان می نمایم .

در قسمت اول دایره سرعت افتتاح مجلس شورای ملی که نمایندگان آذربایجان و به عده لزوم در موکد حاضر و قاضی انضباط اجازت میدهند که کف آقا ابراهیم و دیه بهارستان رسماً متذکر گفت و میگویند

اختلاف

بواسطه فقدان کاغذ خوب که لازم منه کرآور بود متأسفانه کرآور تمثال مبارک - انحضرت عمایرانی بنایوده که داده بودیم بضمیمه طبع ادبیات هیجان روح شاعر بناخیر افتاد

مات کرسی های پارلمان را اندک عاقل مذکور فاده که باید ازادی و عزت حکومت شوروی و حاکمیت ملی را مباد که پس از اصلاح قوی با امان و از به طلال و ان اصلاح ملی که از طالع آن یک سه طاعات چاکاوی به مملکت ایران رسد . عموم اهالی طرفداران مشروطیت و آزادی خواهان را که و روز محوس (هاجرت قم) بواسطه تقرب فتنه درس در تحت فرماندهی محمد (نارائف) که قش بطرف ایران را اندوه و بخلاف کانه قوانین و حقوق این الدلی قاع حکمت سار و تزاری از یک طرف و قشود نشان از طرف دیگر خلاف این اهل نالیت و نماز و قات و بدین خاصیت خویش قرار داده بودند که از این آید و بشن سال است مجلس شورای ملی از اثرات این مسائل سیاسی در قطعی و در ج یان این مدت به هیچ وجه کابله های وقت مرصود نبرد و مایل افتاح با امان یا بواسطه اش آند مسائل غیر مترقب و یا بواسطه مواج و جاذبات و جرد بر بادند تا آنکه قرار داد انگلیس و ایران بقتضای وقت هوش اندام آورد و متعاقب آن انتخابات در ولات سرعت انجام بجای ندهد لاینگان مجلس مذخپ شدند و در مرکز معاول از جانب اید حاضر و مجلس داشرف افتاح ارد که آنراک می خا می با سحر کهن دمال دست مدت داده بنادرین غرضه غیر قابل عام افتاح دارالشوری مل شدند با آنکه در اثبات آن بجهت تقی و اختلاف نسبی در افراد ملت سات و متنبی به بحران های مذهبی نگشته (کودتای) سهم حوت و فاعم آورد آن دراهم بده به عادات و اندام متنبه در نظر گرفته بود که در سبب غرضه سحرکتی نامی از افتتاح مجلس لبره خارجه خارجه مردم مجلس را فراموش کرده بودند

که با حفظه اخبار بیانیه رئیس دولت در کنگره
 افتتاح مجلس شورای ملی و خاتمه ایام انقلابی
 و روزگار فزون چهره روزانه ابدی در قلوب
 آزادی خرمالان باز نمود ولی اگر آن دلفی
 هم مانند سابق آلت افراش این و آن شده
 و در غی و غیبت را پیش بگیریم مشایخ
 از مشروطیت و سیاست و علم و ادب و
 سیاست و مافوق انسانی و لامر و عدل خود
 طوقی وقت را به گردن نیاوردند مدام بافت
 خودمان را به پایداریت خواهم کرد کاملاً
 ایام ماضی و رشد سیاسی تمام نگذاشته
 علاج نه قم و وحی جنبه تصور می کنیم
 دو عالمی بخشد بهترین دولت و سرمشق
 شد به ما و پیران نفی و اختلاف کردیم
 چه که به خفته عهد شخصی مزارع و
 سیاسی که این ایشان آورد به بیگانه غرض
 هست صدق خواهند کرد که افتتاح مجلس
 شورای ملی با وجود این ایشان است و هر
 است از تحمل بارماد ایران و فندان دولت
 دانه چه که گاه اندیش و خدش که مردم را
 از تشکیل دوره چهارم مجلس باز مبادشت
 وجود قرار داد معروف انگلیس بود که قهراً
 و روساً از طغیان مافی و اطاعت شده عهد نامه
 موثراً با دولت سوویت روسیه با استقامت
 بیانی و دود و سیاحت با دولت بزرگ محور
 و درل سایه در یکی زنده و قتل و قتل و قتل
 مقرر گشته در انصورت هیچ غای و مانی
 به افتتاح مجلس درین دست و تصور می کام
 که دولت میوه و نماد کای حاضر هم از
 انقلابی لای و صبر و طمع بوضهات ایران
 بود و در قابل سیاست اندیشگی دارای
 اوقات و کای و وطن ایستی باشند

ما قی قندهای سابقه آقای رئیس الوزراء
 واضح به تفکلات قدیم و اصلاحات فلاحی
 و اقتصادی و دعوت عموم افراد ایرانی به ادق
 و اتحاد و مساوت و مظاهر ملت با دولت
 به مردم دولت و سرطانی و از داخل و
 بهط و خروج مایل و غیره حرکتی فروزنده
 ترین مبارزاتی است که ملت ایران آمل هر ایرانی
 وطن پرست و حسن را شکل داده و امواریم
 در سایه عدت و وفایت و دود و ادب و وثبات
 قدم این دولت این و گرام و حسن و ولوب
 واکه سنگ اساسی سیاست کایه طریقی قرار
 داده اند عدلی می گردد و ما طریقی قدمها

نظرات خود را با پیشنهادات آتیه روح
 خواهم کرد -

و در اینجا اجازت عرض می نمود اطلاع
 طراز کان شده هم از امضا کایه که در ۲۲
 رمضان معاصر اعلام شد است اقدس لوازمه فی
 شدند ذکر نمائیم -

در ازمنه و در ۱۴ جوزا آقای
 رئیس الوزراء آقای میرزا محمد علی
 فتح آمد و به دست کرده و پس از تشریف به وزیر
 اعلام شد است اقدس لوازمه و است و زوار به قرار
 ذیل - فی شرفه :

- ۱) آقای قوام السلطنه وزیر داخله و رئیس
 الوزراء - ۲) آقای عثمان السلطنه وزیر
 امور خارجه - ۳) آقای سردار سپهر وزیر
 - ۴) آقای میرزا محمد علی سلطان وزیر مایه
 ۵) آقای میرزا محمد السلطنه وزیر پست و تلگراف
 ۶) آقای میرزا محمد السلطنه وزیر معارف و اوقاف
 ۷) آقای میرزا محمد السلطنه وزیر دار -
 ۸) آقای میرزا محمد السلطنه وزیر عدلیه -
 ۹) آقای میرزا محمد السلطنه وزیر فرایه عاله و
 و فلاحت و تجارت - ۱۰) آقای میرزا محمد السلطنه
 وزیر معادن و امور سیمیه -

نام افراد و ابناء آن کانه از اینه
 و حال و حال که حرکتی از این مریه در کایه
 و سابق مشورت دولت و اطلاعات کایه در
 مسائل انجام و طایفه و دار و دوقی داریم
 که با اتحاد نظر و واقفیت فکر و عقیده این
 دفعه مدینه در آتوب ما را از تلاطم اداج
 و طایفه سیاسی به ساحل نجات اجمال نمایند
 (میرزا باقر خان تبریزی)

(سیاست خارجه)

اطبار و ده دهانه گذشته

اغتشش و شوش در مصر
 آنکه فتن اخیر که از اسکندریه به
 لندن طایفه شده ساری بر آن است که شوش
 اسکندریه فلا اسکولت و آتش میدل گردیده
 ولی از بالای عبارات فرقانی بعضی شایعه
 بوقوع پیوسته و زمانداران - و صورت مصر
 شوش و شایه را تهدید نمودند که حرکت
 اغتشش برادران قوه قهریه مکرر شده و
 برای اطمینان نایب معائن و اطمینان بهرالوزن
 معبر خواهند شد

مجموع نفقات (۲۳) و نفقات (۱۳۰)

معروج و در از طایبان انقلابی انقلابی
 شده است -

در طی مکارونی که زغلول پاشا رئیس
 مایل مصر و سلطان فرستاده اضمار داشته
 است که به دولت اغتششات مصر و طهارات
 و تقاضای که از ایل و مایه شده کایه
 کایه سات و است و از اقلیت کایه حکمت
 مخالف نهاده است که با ملت ندوده و هر
 شین زغلول پاشا خلاصا کرده است که یکی
 کایه نفی و نهاده معنی شده بهجوم اهالی
 اعلام نمایند که در آیه هر گونه ادبشت شد
 حکومت حاکم و مایه و بهرط قواهی نظامی
 و طایفه حاکم خواهد شد و هر کس به
 پلس و آشوب حمله نماید مجازات آف اعدام
 خواهد بود

ژنرال (ان ای) کبیر عالی و فرمانده
 طایفه مصر این حرکت از این نظامی
 داده است که موجبات و هر کس اغتششات را
 کشف نماید

مهم شده و فی و طهارات راه آرم
 مصر دست زکا کبیر و طهارت ندوده اند
 زغلول پاشا که بطور غیر مستقیم عالی و کایه
 محک میرمنده غنچه مصر می باشد بیانیه
 صادر کرده طایفه اعلی را به صبر و سکوت
 دعوت ندوده با طایفه نصرت آیین بطریق
 خطاب کرده می گرد با اینکه عیدان شما با
 این ششم و غضب باشد کایه است و در بعض
 آتش و دومی از اغتششات اعلی از کرده و
 ناشان را مدافعه دایره و زغلول پاشا نام
 حدت و مایه طریقی را بصورت بران داشته
 که زمانداران دولت را مدافعه قرار دهد و
 سیاست و راه آرم با مایه با مایه
 سازد -

رضایه جوان

اطبارات وارده و در آتین شهر است
 در آنکه دولت یونان مقبول تعاریف و تحفه
 از ضات و طایفه و طایفه قوی ملیون عثمان
 می بند و و زانه (اگر با می) می بند
 که مایه سیاسی فرانسه و ایتالیا ممکن است
 که با هر تعالیق بنایند ولی در هر صورت
 بیطرفی را کایه اضمار خواهند کرد - و تقاضای
 فر جنگ های مایل و عثمانی با فتن یونان
 مایه بی طرفی و اتحاد کرده اند چیزی
 که هست کایه در عین طریقی و ایدیه
 طریقی و مایه و مایه شده اند که مایه حرکت

این ادبیات در شماره (۴) مایع شد ولی چون حروفش خوانا نبود بخوامش بعضی از دوستان در این شماره با حروف خوانا تکرار کردند.

- جرات حکیم -

بم جز رنج ز مادر زادن و رنجوری مردن
نه خیری از جهان بانی نشه از عام خبر کردی
بیهضاف است این ای ده خدا دقتان بصداحت
به باشد تخم در آخر تو ارباب نور کردی
چه نازی ای تو انگر بر خود و بر ضرب دست خود
ز زود بازوی مزدور بار ارباب زر کردی
بریزی خون سرخ فوجی ای سردار سربازان
که خود در سیاه شال وصله سرخ (۱) هنر کردی
کمی پاك از زمین تم و نشان فوجی انسانها
که خود تالی شوی بر از نشانی مغنای کردی
به یا از گردش چرخ است از این دنیای نازیا
مرد زمین ناموده گردشت ای چرخ بر کردی
از این زیر وزیر کردی بنیان وین ای گردون
من آن خواهم که از بنیان وین زیر وزیر کردی
چرا ای بی سر و پا چرخ و دهر بی پدر و مادر
ز مادر مهربان تو دایه بر هر بی پدر کردی
تو خود شرمندہ کردی ای زمانه از شبان و روزت
شب و روز از که واقف از جنایات بشر کردی
بشر يك ككه تکی است اندر صحنه کردن
سرد پاك ای زمین زمین دم بریده جانور کردی
فرهم با عنصری شک نیست از يك عنصری دشتی
چرا ای کرد ز کردید و تو کرد بشر کردی

سزد ای شام چرخ تیره و شب وقتی سحر کردی
نه هر شام و سحر ای تیره گردون تیره تر کردی
چه ظلم است این ندلم آسایش آلودگان خواهی
پی آوردن آزرده کانت شام و سحر کردی
چه عدل است این یکلم نيك بختان نوش آندامی
میس اندر بختان زشت اختران را نیشتر کردی
چه لارم خفت خوش مامان و تیره اقبالان
که یخود باعث فرجیح این بر آن دگر کردی
همانا تا رهم زانده و وضع زشت این کبکی
سزد ای چشم تا یفا شوی وی سکوش کر کردی
گناهات ای کبوتر بیست زمین دو آفرینات
که بهر قوت ای خیره درخون غولہ و در کردی
تو هم جان داری و حیوان حی لی گوشتد آخر
چسه باعث گشته قوت جان حیوان دگر کردی
چه نیکو کرده مالوس افسر شاهان شدش شهنیر
تو ای حیوان چه بد کردی که زیر بار خر کردی
به پادشاه چه ای منم به عشرت در سراسرستان
ز غم و آرمه در دریای نعمت غولہ و در کردی
به جرم چیست ای مقلای برای و صلف و زوئی
سحر از دو که در آبی بر سو دوبر کردی
تو ای مقلد دو سلسه مرده گردون با مشتهای
چه مقصد داشت آوردت که تا آورده بر کردی

روزگار ای روزگار

نام را چرخ از مای گردش مهر و دهن
برده دار روزگاه و خیمه ساز شب کمی
چون تو زیدم مدارای تو فرد : روزگار ای روزگار
خرش بود گر اتو در يك جاسه بنشینم به داد
تا بدل سازم از تو من جنایات زیاد
هر تو ایست فی ما معشر و یرم انصار
تا اجازات خود بابت آفتابه من باید دهاد
ای جنایت کو چرخ بد مدار : روزگار ای روزگار
شیر را دهنان آغوی حزم خوردن جرات
باز را بینکال کنجشکان یاز و دن جرات
زنده سازی پس آخرد پیش مردن جرات
ناسرا این عادت آوردن و بردن جرات
ای مایک بن خانه بی اعتبار : روزگار ای روزگار
از چه دوی شیر و یاز را جان افروختی
کاز شرار آتش قلب جهانی سوختی
و زچه عشق و لب آزاد گفتی دوختی
این قدر گفتار سوزان در دلت اندوختی
روزگار ای تیغ کم ناگوار : روزگار ای روزگار

دکمه روزگار

آسمانت فته بار استو زمین فته زار
دست زواعت تیغ افش است و شخم دیمکار
ای عجب زمین تخم کار و و است زان شخم زار
تخم در دل ریخته از دیده ره بد زار زار
و نه زانو ای زانو آرم کار : روزگار ای روزگار
و شانی با دوستان و دوستی با دشمنان
هر ره با غافلان و غافل از هر هان
پیبه سازی بد سکلان را با بینکان هر زمان
تاککی با من رفتی این چنین چون این رفت
با رفیقانم همیشه یار غار : روزگار ای روزگار
از عدم آورده اند و می بر اندم در عدم
زندگی راه سزار است از رحم در هر قدم
انرا این ره فته است و شود و شود و غم
کاشکی دانستی این نکته را اندر رسم
تا کبکی کردم رحم بر خود و زار : روزگار ای روزگار
خیمه و بی اعتبار و رهگذری بد دهی
هر قسم اندر گذارت زیر پایم بوی
(۱) و لاله روغ عبات است از لاله صفت که پس
از اخذ نشان در سینه بی آید

در این وقت نهر را خود گفت پس معلوم است من برای این جان دادن آخرین

یاقوت اسکوتی زادہ (نورزاد)

يك خط پ ه زه

دگهان دوب بد صدای زندان صدا کرد
یک روشنی زرد سیاهی اندرون سیاه چال
را روشن نمود . هیکل پیر مرد زندانبان
بالاس بشین قهوه رشت که کمر پاره چرمی
بر روی آن بسته . باکوار قدک خاکستری
و گبوه کهنه هائی که در سر پنجه اش بند
بود - و کلاه پرمنی خاک آلوده امان شد.

زندانیان با موهای فعلی نمکی رنگ زوایده - کاری چشمان - و تمام صورتش را فرا گرفته پیش می آید . و با پشه های ریز که دارند که در زیر ابروان پنهان است باطراف می تگرد . بجای تخت خوب رسیده - خم شده آلودی را بدست گرفته بازبینی جناب و دهانی کوش کنان - که گویی چیزی نشخوار می کرد - آثار انگلی داده . از بودن . مایع زقوم مزه که خامر جمع شد بزمین کشارده بیای استاد . و با آستین دست چپ . آب دهانش را که قا بروی سیل و زنج رسیده . وبا آب دهن لجن زاری شده بود . پاک کرده دستش به خورجین حمل نمود - قرص نان - و پانیر سبزه را تجدید کرده نمکی بخود داده باقیم های سنگین سرفه کنان بیرون رفت در سانی که برده سیاهی از دود نفت - از دنبالش بجای می گذاشت .

من که نیم نفسی پیش نهادم صدای شراب قلب بگو شم میرسد بزدی انگشت که نفسم بشماره افتاد - روح از قلابم نزدیک است پرواز کند - گویی نفسم پیته ام رسیده چشمه را برای آخرین دفعه باز کردم در تمام سقف زندان از سیاه موج بد بوئی . که از دود چراغ نفتی احداث شده . موج می زند . و از خود دانه های ریز منجمد سیاهی می ریزد - هوا غیظ بسان روغن چراغ اتمام قوا چنانکه اشخاص محضر بکک می طپند بمزد خواسته تکانی بخود داده از روی تخته خوب پیا خواسته خویشتن را افتان و خیزان . بدم در پیچه رسانیدم . که شاید از هوای بیرون استمداد کنم . همین که چشمم بزم باندرون حصار زندان افتاد دیدم در لوجه مشائی سیاه رنگی که گویی بر سردر آن مثل بیرقی فرشته اند این کلمات با مرکب روشنی دهنده (فسفری) نوشته شده بود .

زندان ابدی برای ابار داران

سال ۱۲۹۷

مراسن از خواب جسته . دیدم خدمه که در اطراف احاطی خوابم خوابیده بودند

باطفاق خراب داخل شده عنت نمره زدن مرا می پرسند . تا چند لحظه که بی حال بودم بد که حال آدمم - با آنها بیوب دادم . از احتکار ۱۲۹۷ شرمسارانه روی بارگاه پروردگار آورده توبه کرده عهد کردم که فردا از تمام همتی خود بقدر مایحتاج برداشته بقیه را بمصرف مدرسه برای انتقال یتیم بی باعث ولایتی برسانم

صادم السلطان درخشان

بیچاره همیشه اشرف

ای محبط بی وفا و ای جامعه قدر نشناس هیچ مشاغل نمی کنیدی آنکه تقریباً از ده سال پائین طرف همه هفتاد و پنج تقریب و عثرت دماغی شما بود چه شد . کجاست ؟ هیچ جوابی نمی شد این بیچاره و شور بخشی که اکنون مدرسه صدر در يك يزنوله کهنه آجری روی يك حصیر زیر خشن و زیر يك پلاس کهنه کثیف در برابر يك سفره فقیر نان خالی نشسته بود . در حدود عقاید خود برای خدمت بافکار شما مردم بی وفا بیایات خود را در لاف مزه مرغ و فسنجان منتشر می کرد چه بر سرش آمد ؟

باری همان بنت برگشته که برای وصله پینه کردن کبسه جمجمه شما ها . . . يك عمر زحمت کشید . بالاخره ثروت زحمت شیرازه کبسه جمجمه خودش را از هم پاشید و عجباً برای وصله پینه کردن آن به دارالاجلین شهر نو کبیل داده شد . اینست عظمت خد نکاران فکری بی مزد شاهان . بی هیچ يك از افراد این جامعه فاسد سیاسته ترین دیده اند چگونه برای احوال پرسی این خد نکار می مزد رفته با تقدیم بکشد مته گالی کم قیمت بدین بی پرستاری که در راه آبادی عیال آن ها عتش خراب شده اظهار قدردانی نماید .

مدیر نسیم شمال آندره مدرسه صدر بر سر سفره خالی و نان خشک سختی و بد بختی دید تا دیوانه شد و يك نفر از این اشرافی که روزی چند من برنج از سفره

زیاد مانده را بدور میزدند و برای سنگ های سفید و سرخ و سبز (الماس و یاقوت و زمرد) هزار ها تومان ترك می کنند دست این بیچاره با عزت نفس را که ممکن نبود بی دعوت بجائی برود انگشت تانین گوهر گرانیهای خفت و ذیاب شیرین طبیعت ضایع و فسد گردد .

اگر از من پرسند سید اشرف و سید اشراف از دوز اول دیوانانند که قدم در راه این جامعه بی وفا میگذارند

قرن بیستم

طبیعت همواره در ترقی است و کاروان لندن سرعت برق پیش میرود و هر سرعت بر عظمت و وسعت و علو مقام خود می افزاید . حجاب جهل و ظلمت از نور علم و معرفت زایل میگردد پشته ها توده های موانع همواره منجمد میشود کوهها بر برابر عزم آفتابین بشر نمانع می گردد سلاسل طبیعت و کند کند بجهولات نزدیک است بشر را رها کرده و روزی خواهد رسید که انسان از محبط خود هم تجاوز کرده بتولیع منبع و محض انکس الشمس واقف میبای و سرافراز گردد و با کرات و عوام دیگر رفت و آمد نماید .

سعی و عمل تنها موجب عظمت است انسان ساعی و جاهد سزاوار تعلیم و تحسین است جوینده را بنده است بغل در بهای وجود ندارد

طعامه و اهمیت بشر ارکان طبیعت را متوازن ساخته و قوی آنها را استخوان نموده پس از فراهم آوردن کلیه وسائل و لوازمات زندگی و آبادی دنیا بشر را زمین میخواند در فضای لایتنای برای کشف رموز و اسرار خفت پرواز نماید .

آری دنیا پیش میرود طبیعت منتلب میشود اساس زندگی تغییر میکند تمدن و بنی نوع ما از مرتبه جهل و نیت و حیوان و آدمیت گذشته و مدعی جنبه آسمانی و

ما کونی هستد و دنیا در قرن بیستم می‌رود
با سموات رابطه پیدا کند - اما
تو یک گوشه دنیا در یک محیط تاریک
قلمه زمینی یافت می‌شود که یکی از این
هیاهو دور و بی خبران هنوز حس جودت
در آنجا باقی است و در تعجب یک آتش
فشان نورانی در امتداد قرون وسطی باز
بحال پیرویت و ظلمت عودت کرده
مردمانش چون قرون اولیه باقی و بعد از
همد حجر زندگانی میکنند اراضیش نامیرد
معدن و مخزنش در زیر توده‌های خاک
مدفون پشته‌های نا هموار سنگ و خاک خار
و خاشاک در تحت اشیاء آفتاب سوزان در طرق
و شوارعش مانع می‌رود و مروراند هنوز قستی از
ساختارهای پادشاهی و برخی دیگر در شهرهای کوچک
خانهای محقر مستغرق در هوای مسموم با
چهره زرد زمین و اندام باریک نحیف
افسرده پژمرده و زده از اعظم صورت یعنی
نیزده بی خبر از کیمیت و کیمیت لذت طبیعت
امرار حیات میکنند - اینجا کجاست
وطن فردوسی سمدی خناب است وطن
اولادان میروس کسری شاه عباس نادر که
فتیان سعی و عمل آنها را بدین حال قیام
انداخته .
بالاخره واضح تر ایران منع تمدن
شرق که قرن‌ها دنیا را بنور علم و معرفت
آراست برد
آری ایران حقیقت را باید محفوت و
نیاید نهضت حق قیام است اما پیرو هسای
دیر رس آن شیرین و پر نعمت است - ما
ایران وطن عزیز خود را دوست داریم و
نمی‌خواهیم چون فرزندان آن خلف فریفته
فشاریات عداوت تمدن و جو فروشان گندم
نما حیثیات خانوادگی را پشت پا زده راضی
شویم که دشمن بتمام آبادی مالک مایه‌های
ما شود اما خود عیون را با نظر دقت
دیده و درمقدد رفع آن بر آیم بهتر است
قانون‌های در موضوع معایب و نواقص ما
کتاب ها تألیف کنند و در صحنه آثار در

ناون هس ما را اسباب مضحکه و مله
قرار دهند -
اوضاع ایران از هر جهت پادشاهی تمدن
قابل مقایسه نیست و به هر چه نمی‌توان راه
پیوند و موافقت برای نجات آن بدست آورد
زیرا فقط تمام مسائل این قرن دوخته شده
است .
ایران در قرن بخار کثرت ای مهم
انکتریک راه آمل تحت البحری نمی‌تواند
یا دری کجساره الاغ قاطر شتر با سائین
برقی و بخار و ماشین دیاره که جو هوا قدر
در با روی زمین سلع آنرا میدان جولان
خود قرار داده و ملوونها خردار مال
التجاره و هزاران مسافر را از مسافت بعید
در مدت کمی حمل و نقل میکنند معلومت
و در برابر توپ و تفنگ شمشیر و سیر
بکار برده پس باید در حدود تهیه زندگانی
این عهد بر آید و نواقص خود را مرتفع
نماید .
ایران باید در قرن بیستم انسانی را
که قابل جیدن در برابر مملکت می‌توانست
دور برود و مایع مناسب عصری عالی را خرداری
کند و از چیزهایی که در این عصر باید
از او دوری کرد پرهیز نماید .
در قرن بیستم در دنیا فکر خیال
الفاظ به تمام عمل در آمده حروف فعل می
شوند جامد مشقی می‌گردد .
جهل و بی علمی سبب خفت و علم
موجب شوکت و عظمت است تعلیمات برای
عدم اجباری و در میان ملوونها نفوس بی
سراد کمتر یافت می‌شود لغات غم - اندوه
ضعف توانائی - اقبال از قانوس دنیا محو
شده و کلمات قنای آمین - خنود کار -
ولی نعم - پیر غلام - چاکر جان قنار -
سین آستان - عهد شما - قربان خاشاک پای
مبارکت گردم - . . . و از دفتر مامشات
محو می‌گردد و در کتاب انسانی بر گردد
فعلول رقت و بندگی اسارت کبر و نفوذ
عزیز ای جهت خط پشیمان کشیده شده
است .

در قرن بیستم کثرت خسوف از
و ضعیف عادی طبیعی است قوس و قزح
از تابش اشعه شمس در بخارات است و
عکس سرخی و سبزی کوه قاف نیست تیر
و کمان رنگ هم در آسمان کوییده نشده
طلسمات - جادو - نقل بغیر - جن -
دیو - پری - هوزاد تأثیرات خرد را پس
نگرفته اند و معتمد شده اند که دیگر در
امورات زندگانی بشر مداخله نکنند .
و زمین هم سنگینی خود را از روی
شاخ کوه برداشته و در روی هوا منحرف
و بهیجری نکهت ندارد و کوه هم ماهی را به
تلاش علم مخفیتر مرخص کرده سبوع
از کوه قاف پرواز کرده و محقق شده است
که من در برف ها حلالی شود و کیهان
علم شریف شبی است و جنب درویش
برای جلب نفع دروغ می‌گفته و خانواده
ها گدا می‌ساخته .
در قرن بیستم تجرد و عبادت مفت
خودی ممنوع است مسموم را با خصیر
مسجد معاجه نمی‌کنند و ازله سر را
بالای و ابریشم نمی‌بندند و حمام رفتن
خانه ساختن و غیره نباید و رکول به اجازه
آقایان ممنوعین شود در قرن بیستم بهترین
اماکن و باغات گردشگاه عمومی است
قهوه خانهای کثیف پر دود پر خاکستر عفن
مماز از جرس نالک و افواز جای استراحت
نیست - در میخانه‌ها و سیرکها و محفل
عمومی بهیجی نهادهای قلت حسین کرد - و
پیراز خان و نسیم عیان و اجتماع خطابه اما
راویان اخبار و طوطیان شکر شکن شیرین
گفتار چنین روایت کرده اند . . . که
زد مثل خیال تر او را بدو نیم کرد بجلالت
و جرات قرائت می‌شود و در تفریح هم
استاذان های علمی حاصل می‌شود .
در قرن بیستم در دنیای تمدن متاخر
فرا رسیدن عمر نیستند و هر دقیقه از یکبارگی
باعت نگاه نمی‌کنند - اوه شش ساعت
دیگر بی‌عرب داریم روز ها مقدر بلند است
و از بی حوصله گی و قنات از زندگانی

موازنه شرق و غرب

آن برترن سوار است و این بر لاج و اشرف
 او قدم باقی و پر زور وین آفرین و پند
 این یغمال و غافل آن صاحب تفکر
 او منعم تو نیکر این مفلس جلیبر
 وین یک جو کرم خاک مسکین و سست عنصر
 وین دارد از جهالت از علم و فن تفر
 وین از ره بطالت شد آلت تندر
 وین از طریق غارت جیب و بغل کند پر
 وین ایستاده یک جا چون خر پای اخور
 وازرا بود به ایوان و افور سیخ و الیر
 در وادی سلاطین داری همنی نفساخر
 بر شاهان تواضع بر عساکرت نکیر
 شد بیاعت فاسد شد موجب تأثر
 بدیع

کی معرود به غربی شرقی سست عنصر
 او مرد واک غافل وین ساد و لاج جامل
 این عاشق خرافات آن صاحب حقایق
 حاجی و مشهدی نیست با کفت ارد و سر
 آن یک جو شیر چکی - الا لا و چست و دایک
 او منم یک شب و روز در علم و صیت و فن
 آرا از راه کوشش شد بحر و بر مشر
 آن از ره تجارت شد صاحب تنول
 او در فک کند سیر با کشتی هوایی
 او را بید بیدان توپ و لنگ و شد شیر
 ای شرقی میبه بخت آکی ز خود پند
 چون ظالمان عاجز تا چاند می فروشی
 فکری بدل خود کی کحوال بر ملالت

سیر نمی شوند و مرگ نانی خواهند و ...
 مرگ اگر مرد است که از من
 نادر آغوش بگیرم آنک نک
 زیرا مبدلند وقت خیلی گزیند موجودی که
 تنجه گردش افلاک (کرات ستاری) و مرور
 قرنهای سالها ماهها شبها روزها ساعات
 دقائق است ایستاده خلق نشده و باید بقدر
 سهم خود مجهول را معلوم کند و اسمی
 از خود در صحنه روزگار یادگار نگذارد
 زیرا نام نکوست حاصل ایم آدنی

در قرن بیستم - ادبیات دارای یک
 طراوت و لطافت و مجسمه خالقند و به
 آسمان - زمین - شمس - قمر - مشرقی
 زهره - سوز - صنوبر - شمشیر - زنجیر
 فیروزه - سیر قامت معشوقه و ممدوح را
 ترنم و آینه بدان نمی کنند و خروارها
 شکر - قند نمک را برای شیرینی و ملاحت
 او صرف نمی نمایند زیرا حاجت مشابه
 نیست روی دل آرام را - و محبت و عشق
 واقعی و صمیمی است و شکایت شب هجران
 میبیرم از این نظم - را جانا مکن مانوا
 دیگر مورد ابتلاک واقع نمی شود و برای
 بدین معشوقه بخند یک زبان نمیرود نا
 در آستان درخت راه بیاید
 در قرن بیستم کفایت شرط ترفی است
 برای تحصیل و دانش سعی و عمل لازم است
 کار موجود و مانع و مقود - دیگر خوردن دل
 خوردن تنق مدح گشتن تو سری خوردن
 در در باب بیروت دنیا زرق و متلر
 خواجه بودن مورد ندارد و کبر کردن خر
 خوردن بابو هم در ضرب البیل دنیای تمدن
 نیست و هر کس از عمل خود بهره میبرد
 محبت جنب زاده

گفت و شنید

الاقاب در ایران

طلا گران که نام است برای آنکه
 کمتر از معدن استخراج میشود و آهن ارزان
 و فسیلوان است برای آنکه زیاد است
 معدن استخراج میشود و طلا به قول معروف
 هیچ ارزشی نمی داشته و هیچ گرانیتی نیست
 نیست ولی اقب که در ایران پیدا و فور
 است باید فهمید که حکمت زیادی و ارزشی
 آن چه بوده و در صورتیکه فقط اقب اعتباری است
 کار طرف دولت و ششاد در متالی خدمات
 مهمی داشته باشد که سبب تشویق دیگران
 شده هر کس بکوشد که خدمت لایبی
 به دولت و ملت خود نموده دارای مقامی
 گردد
 اما امروزه شیوع بسیار آن اصل قضیه
 را از میان برده و در امر اعمال کشته است
 که برای این علت چه محلی فراردهم
 خلاصه اقب نه معنی است که بواسطه
 زیادی استخراج آن ارزان شود نه کشتنی
 است که دیم آنرا از آن شده یا بواسطه

کم و زیاد شدن رشوت سبب زیادی و ارزشی
 گردد
 بنا بر این هیچ بهیچ برای تنزل و
 زیادی آن نمی توانیم فرض کنیم جز آنکه
 داخل در بحث شده بگوئیم فی الحقیقه ترقی
 کنندگان زیادند که موجب زیادی اقب
 شده و با آنکه اقب تنزل آمده که هر کس
 برای خود یکی را انتخاب مینماید
 خلاصه در این دو فتره مردم هیچ
 سبب نام اینها را نمیتوانیم انتخاب کرده
 لذا باز این عزم و انگیزه نبوده خدا حافظ
 میگردیم
 من مع تخلیلی

دکاراکی

روان سرخ سر سبز می دهد و ده
 این مثل را به یکی از حکما نسبت
 می دهند که وقتی از اشتر خود بهترین غذا
 ها را خواست که برای وی تزیین دهد
 اشتر چند قطعه زبان کرسند را طبع کرده
 بسفره نهاد فردای آرزو مجدداً آن اشتر را تزیین
 غذا ها خواسته شد باز چند قطعه زبان را
 پخته سر سبز برد

اگر من اشتیاق داشته باشم و این
 آرزوی من در حدود مکان باشد سر سبز
 صفت این ملک را می آراشم و یک ورده
 آبادی ساخت فراتر از شهر و قرا و
 و خطوط آهن و غیره بر روی صحنه گران
 گران این سرزمین من گدازم و عشق

برنجی چوبک تخته گردم طلب
نه بینی جرموش را در نهان
که بی زحمت بخورد آب و نان
خطا بر من از تخته قایدست
ولی موش در کار چایدست
صادق بروجر دی

(در تہذیب و سبک ایرانی)

اردم ۱ قیامت و تربیت دختران

در این مآفت که بقرات مندرجات
شماره اول مجله قرن بیستم کتاب گره بد
موضوع مقاله روسیان ری را که از اثر
قلم و تراوش فوقی سرشار شاعر شهیر
و مدیر محترم مجله قرن بیستم آدی
زاده هشتی است بی اندازه جالب دقت و
قابل تمجید و تشریح دانسته مصمم شدم
که از قطعه نظار حفظ ناموس عمومی و
جلو گیری از اعمال زشت بعضی از موضوعات
مهمه اماسی را که باعث این قبیل هملیات
شده ذکر نموده و بعضی انتباه عامه راه
علاج آن را نیز بیان نمایم زیرا سرمنشاه
تمام عقائد اخلاقی جوانان و باعث انواع
بدبختی هموطنان مخصوصاً مکنه طهران
شروع شهرت رانی بواسطه غیر مشروعه
است و علت اصلاہ آن عدم مواظبت در
تربیت دختر ها و اهمیت نگذاشتن بحیثیت
اجتماعی نسوان است ضمناً باید متذکر بود
و انصاف داد که در شروع روسی گیری
قطر و قطر تقصیر متوجه زنان نمی شود
بلکه حقیقت این است که از اجتماعی تصصیرات
عمده بامردان است

(۱) - علت اینکه دو تربیت
و تکمیل احداث و ترقی عالم نسوان با
وجود نص صریح طلب العلم فریضه علی
کمل مسام و مسلمه

که هم‌مفربین موضوع حیاتی محسوب
میشود از طرف رجال بی غایت مهمل فکری
شده و بطوری که شایسته قرن بیستم و
سزاوار یک ملت متقدم و زنده است
کوشش و همتی نگردیده و چون اول

سر زمین افکند مجدداً که ازوی پرسیده
شد سر بر آورده گفت : زبانم لال بری
روی جنازه جناب امیر از هر چیز بهتر
است امیر از شنیدن جواب فوق الحاده
متغیر شده
امر داد که مادام‌العمر بحسب اندرش
سازند .

شخص بازوکان که ناظر واقعه بود
جلو آمده عرض کرد که این شخص تصویری
ندارد مدت زمانی است که مشغول بافتن
شال بوده در یک شبی که از پشت خانهاش
عبور میکردم مدتی بگوشت رسید خوب
که گوش فرادادم دانستم که رکولکی است
و دائماً در حال بافتن شال میکوبد خدایا
ما از سر این زبان حفظ کن من همیشه
منظر فہمیدن این مطالب بودم آوازه امروز
پیش آمد و این بیچاره از دست زبان نالان
است و از امیر خواهانم که مرتخص فرموده
از مجلس و تشریف صرف نثار فرمایند

م . ع . خایلی
هر چه بین امیر زدست زبانست
جان من از دست این زبان بلب آمد
د عشقی .

سک و موش

بدیدم یکی طفل شیرین زبان
که دودست دارد یکی فرص نان
سک خانه آزان زدستش ربود
بخورد و بخوابد و لختی غنود
بخندید طافک تھجیب کز آن
بسک گفت ای مر مرا پاسبان
تورا بهر حفظ من آورده اند
تو را دفع حق من کرده اند
نودر خانه بر من تعدی کنی ؟
بروت کنم تا نکدی کنی
یاسخ چنین آن زبان بسته گفت

که من هیچ ناخورده ام نان مفت
مخوان مر مرا خائن دزد خود
که من از تو برگرفته‌ام مزد خود
کنم پاسبانی تو را روز و شب

خلاصه بدترین چیز ها زبان و بهترین
چیز ها زبان است
من مدتی بود که بن مصرع وادرخاطر
داشته و معنی آرائی فہمیدم که زبان سرخ
سو سبز می دهد بر باد چه معنی دارد اما
اینکه حکایت ذیل ترجمه آن را بدین
قلم‌اند که :-

شخصی از بزرگان شبی از پشت خانه
جولائی عبورش افتاد درب خانه جولارا باز
دیده و یک صدای شنبلی از آن می شنید
این خانه همان رکولکی معروف است که
حکایات شیرین باو نسبت میدهند
شخص عار خیال میگردد که باز رکولکی
چه چیز خوش مزه را پیدا کرد تعجب می
کند حس کجسکای برنش واداشت که
بطور آهسته داخل شده و صدا بشنود خلاصه
از پنجره اطاق تماشا نمود که رکولکی باز
چه را می بافت و دائماً می گوید خدایا مرا
از سر زبان حفظ کن!

چند روزی گذشت شخصی بازوکان
دو خانه یکی از امراء حضور داشت رکولکی
را دید بغچه زیر بغل داشت وارد اطاق
شده و بغچه را در مقابل امیر بر زمین نهاده
گفت قدیمی شایانی تهیه نموده بحضور مبارک
هر شب می دارم

امیر امر نمود که بغچه را باز نمایند
در آن میان یک قواره شال بود که برنگ
مشکی با عنقه‌ای دقت و لطافت بافته شده
بود امیر راز این تقدیمی بسیار خوش آمده
از اطرافیان می پرسید که واقعا شال نفیسی
است اما بگوئید که برای چه خوب است
هر یک از اطرافیان به مناسبت چیزی میگفتند
یکی می گفت برای برده خوب است
دیگری اظهار می داشت که برای رومیزی
تھن ندارد یکی دیگر می گفت اشتهر بافته
برای رویه اهداف منتهای مناسبت را دارد
خلاصه هر کدام بسایه چیزی می گفتند تا
اینکه همه گفتند از رکولکی می پرسیم که خودش
بافته و مصرفش را بهتر از هر کس میداند
رکولکی از این سؤال اندکی اجگر زبانه

مردی مثل مادر است و عادت و اخلاق خانواده گمی و خوی مادر در اطفال باقی مانده و کملا موثر است لذا از مادران بی علم و نادان دیروز غیر از فرزندان جاهل امروزه نباید توقع داشت هروقت مادر ها بی وظائف خانه داری و پرورش اطفال بقانون های آگاه شدند در این موقع می توانند نوابوکان و دو شیرکان تربیت شده و خوش اخلاق برای هیئت جامعه تهیه نمایند

پس بر اشخاص ترقی خواه نوع پرست لازم است که در تکمیل و بیداری نسوان و ازدیاد مدارس بنات که از هر حیث کلی و قابل استفاده باشد اهتمام نمایند تا دختران از روی قواعد اخلاقی و مطابق احتیاجات ملیه و مقتضیات عصر به تربیت شوند در این صورت از ارتکاب اعمال ناپسندیده احتراز کرده و به نون طبیعت و شریعت اختیار شوهر نموده و اطفال خوش اخلاقی که باعث افتخار آنها و ملت باشد پرورش خواهند داد

(۳) - قابل انکار نیست بهر اندازه که دختران بد بخت دچار زندگانی قاف آور میشوند و از انتخاب شوهر باز میمانند بهمان تناسب صد ها و هزار ها از مردان جوان نیز بواسطه بد بختی با نان از زن گرفتن منصرف شده و طرفین از تشکیل فامیل ازدیاد نسل و یک زندگی آبرومند و با شرفی ای بهره مانده و گرفتار هزار گونه بدبختی و مرض خواهند شد

در این موقع هم تصویر کلی از طرف مردان است اگر چه شك نیست زن و مرد با طبیعت جاذب و مجذوب یکدیگرند و این وضعیت اخلاقی و اجتماعی محیط ما طوری است که غلبه و تسلط با مردان است و در اعمال نیکو یا فاعل زشت سرمشق و راهنمای نسوان محسوبندو زنان حتی در امور مشروعه هم اختیاری از خود ندارند و از هر حیث محکوم و مجبورند و بافقاره زنان محبوب تر و باحیا تر از مردانند و دلیل دیگر آنکه چنانچه در حیوانات مشاهده میشود نوع مذکور پیوسته در دنبال اثاث است و قوه شهوانیه هم از صفات حیوانی انسان است

پس با شرح فوق معلوم بو ثابت شد که مردها بیشتر باعث خرابی زن ها میشوند و عکسش کمتر است با این ترتیب هر مقدار که عده زنان بد عمل تربیت شود لافال بهمان اندازه زن مردان فاسق را باید تخمین نمود و نباید تصور را متوجه یک طرف کرد در هر صورت واضح است که تغییر کلی با مردان است و هر که جوانان در این مواقع با کاهانی و خود داری نمایند و بتبیب دختران نادان ننگند ناموس رومی با انحطاط نگارده و بر عده دوسویان افزوده نخواهد شد

(۳) یکی از عالی عمده بلکه علت اصلی فساد اخلاقی مردان و زنان و انتشار بی ناموسی اشکالاتی است که در وصف های شهرستان موجود است (دعوتیان از این قیود آسوده و از جهانی راحت تر و محفوظ ترند)

زیرا نظر به بند پرورزی طرفین در اول جوانی و بهر موقع کارانی اغراض شخصی ایوان آنها بواسطه جاب منع کردن و مکران فروختن دختر ها بدست آوردن طرف پر پول و عدم رعایت تناسب سن و اخلاق وسائل وصال بهسرعت فراهم نمی شود تا کار بجای نرک میرسد و از طرفی اکثر و صفا نوعی انجام می گیرد که عروس و داماد از حال یکدیگر بیخبر می باشند بلکه آسانی خانوادگی هم ندارند فقط نظر به میل و خواهش یکی از طرفین و باید تأمین صنایع فزهری و استفاده خوبت آن دلایلی عبت باطریق امر خیری میگردد و حال آنکه در واقع امر شر بلکه مقدمه صدها شرور است

هزارش مانم و یک عروسی است - با اتفاق میفتد که عروس و داماد در همان نظریه اولیه یا بهمانه کمی بعلمت عدم توافق افق و حال و جمال از یکدیگر بدشان آمده و منزجر میشوند با این ترتیب امر از دو صورت خارج نیست یا بزودی عنوان طلاق در میان می آید و چنین مرد و زنی گذشته از اینکه مبادا خدا آکرده وصلت ثانویه هم مثل اولیه باشد خودشان جرئت اقدام به تجدید فراش نمی کنند دیگران هم آنها را

نامنکر و بی علاقه در زنا شومنی فرض نموده و حاضر بوضاحت کردن با آنها نمی شوند با این پیش آمد سوء با خود داری کرده و عمری به افسردگی و بی سرو سامانی می گذرانند و با ناچار بوسائل غیر مشروعه رفع شهوت نموده و در هر حال تفرین به جان والدین و وساطت اولیه میکنند و ثواب عبادات زشت آنها هم حتماً باید روح این مسیین بد بختی و سرگردانی آنها خواهد شد و صورت دیگر آنکه چنین زن و مردی دندان بچکر گذاشت با کمال بی میلی و دل سردی با هم امرار حیات می نمایند و اگر مردمان باک دانی باشند از کیفیت حقیقی زن و شوهری بی بهره مانده باینکه تأسف عمری بر رخ ملی میکنند و لا تن به بی شرفی داده طرفین یا یکطرف با اعمال ناپسندیده و امراک مخشنه مبتلا خواهند شد این تبدیل اولاد و احتیاجات از اینگونه پدر و مادر ها حاصل آید بدین است چند درجه از خودشان بدتر و سیاه بخت تر خواهند بود ضمناً هیئت جامعه را هم گرفتار و مسریم خواهند نمود پس با شرح موضوعات اسف انگیز خلجیات آور فرق بر هموئان عموم و اهلای طهریان خصوصاً لازم است که در مقامات و صات کمال دقت را نمایند که طرفین از هر حیث متناسب بوده و تفاوت با یکدیگر با کمال شادمانی عمر زندگانی کنند و به بعضی از تجلیات دافریب پس اسامی و اقوات ظاهره کون نخورده فرزندان عزیز خود را گرفتار انواع سختی و بد بختی نمایند

(۴) - خواندن رمالی راجعه به عشق بازی دیدن عکسها تشها و کورت پندل های عربان که مرد و زن با نیکال مخشنه کلایز یکدیگر شده اند و بد بختانه در بعضی از خانه های طهران موجود و دو زرد اهل کار فراوان است یکی از مروجین و مهیجین عده شیوع بی ناموسی و شهوت پرستی است از صنایع و اختراعات حیرت آیز منرب زمین و عادات آنها مناسقاته خود کشی کثرت استعمال مسکرات و این قبیل اثر خاتمان سوز شرافت از بادده در مملکت

جایزه

جریده گران خرج قرن بیستم را در بازار و اغلب نقاط دیگر شهر بگرایه میگردند و میخوانند و هرچه از بیبه روزنامه فروشها خواست کردیم که این بی انصافی و عمل خلاف وجدان را ترک کنند چاره نشد اینک از معامله کننده کن محترم این جریده تمنا میکنیم که (بجز اعلان و تقاضا و انشاس) اگر وسیله شای برای جاوگیری این قضیه که در هر هفته باقی باقی خسارت ما میشود میتوانست اختراع نمایند کتباً یا اداره قرن بیستم ارسال دارند که در مقابل آن دواشرفی یک تومانی و یا شش ماه روزنامه مجانی برسم جایزه تقدیم خواهد شد (دفتر جریده قرن بیستم)

بحث در موضوع منظوره مقاله گردید و دیباچه مقالات را کمتر به تعریف این گوینده مشغول دارند البته مقصود آقایان تشویق این باده است ولی روزنامه ای که همه هفته مملو از تعریف و تمجید نویسنده آن باشد چه صورتی خواهد داشت !!!

و ممکن است برای تشویق عرض نوشتن بکلمات شاعر شهیر ادیب تحریر خداوندگار تحریر و تقریر و تنقیح مشاعر مدیر بی نظیر قرن بیستم مرقوم فرمایند :

خدمت جناب مستطاب عمده انجاء آقای فلان (- مبلغ هشت تومان) که عشر صحیح آن هشت قران است از بابت آبرونه سال نخلانویل یا اداره جریده قرن بیستم به پردازید .

چه تشویقی بهتر از این ... برای مدیر فقیر ناخوانده درس تزویر از زندگی سیر جریده معطل و محتاج مانده قرن بیستم فرض می فرمایند .

آخیلی غریب است قریب به هزار و دوست تومان تا کنون برای انشاس این جریده صرف شده و وجه آبرونه بی که تا امروز واصل گردیده از قرار ذیل است :
آقای سلطان صادق خان قران ۵۰ آبرونه ششماه
آقای ناصر السلطه قران ۱۵۰ آبرونه دوصاله
ولی شاید بوزن یک من سنگ شاه مقالات ترفیض و تمجید این نویسنده در اداره موجود باشد باری از آقایان مشترکین محترم تمنا داریم در ارسال وجهه آبرو زمان روح افسرده و دل زده و داغ شسته این گوینده را قریب و رفاقتی فرمایند .

مقامه روشنی

عدم فروشی زنان بیچاره گردیده بلکه بدبختانه در تنگن ساشتن یک قسمت عمر پسران ساده هم شرکت دارد
انشاس اعمال شرم آور علی دیگری هم دارد که عجز محض این که زیاد باقی تصدیق فارغین محترم نشده باشد از ذکر آنها صرف نظر می نمایند - این زمان بگذرد تا وقت دیگر . - نصر الله رسنگار -

در کابینه آذنی مشیر الدوله نالنداره برای تحریک مشهور و میان ری اقداماتی شد و ایک کابینه های بدستگیر میگردند از کابینه حاشیه امید داریم برای این مرض اجتماعی فکر مداوای فرمایند
ما هیچ تنگنه در شماره قول مرض را تشخیص دادیم در شماره های آینده این مفصلاً طرق مداوا را شرح خواهیم داد
قرن بیستم

تمنا

از آقایانی که در حق این بنده حسن ظن دارند و مقاله برای درج به این جریده ارسال می فرمایند تمنا داریم که با سخنان ساده همه کس فهم یک موضوع اساسی شایسته درج در قرن بیستم را مورد بحث قرار داده و بیداری و آگاهی عمومی را در نگارشات خود در نظر داشته باشند

و کمتر مقالات مدح این وقیح آن را بعنوان این جریده ارسال فرمایند که مانع این قیل و مقالات را در قرن بیستم نامناسب می دانیم
و همچنین از آقایان نگارندگان مقالات تمنا می شود که از اولین سطر مقاله وارد

ما رو به از دیاد گذاشته یعنی کلمه نواقص اخلاقی آن ها را تقلید کرده ولی از فنون علمی و اطلاعات عامه انفعه و آکناس صنایع لازمه بکلی بیخبر و محروم مانده ایم بر کسانیکه این آثار مضمر و ازین پیش منزل خود نموده اند محض این که اطفاشان باین گونه اعمال نگویند که گرفتار نشده و شرافت آنها را که دار نگیند لایم است این وسائل بد اخلاقی را از خانه خود دور نموده و جوانان ساده لوح را از خواندن کتب معاشقه باز دارند مگر این که مایل باشند از منافع فروشی و وجاهت فرزندان دل پسندشان معروفت و وجاهت پیدا کرده و از این مجری استفاده نموده بمقامات عالیه قائل شوند .

۵ - از اکثر شیوع فسق و منہیات فسق و منہیات فح از اعمال قبیحه و حسن از افعال حسنه برداشته شده بلکه مع لاسف معکوس گردیده است .

هر که کسی در این دوره چند دفعه مبتلا برض مغایس و سوزاک نشده باشد حمل بر عدم ذوق و ادراک او می کنند و در عداد زائرین کوجه ها و مستخدمین حساس شراو قلمداد نخواهند شد .

انشاس خجالت کاری و تمام مفاد اخلاقی بدلت مذکوره است که فرق و امتیازی در بین خوب او بد نیست - از برای علاج این درد باید اشخاص دوست و مذهب الاخلاقی را بی نهایت تجلیل و احترام نمود و از نفوس فاسده و خالنه جدا اظهار تنفر و از جاز کرد تا اخلاق کریمه عرض وجود نماید و صفت رذیله از بین رود

۶ - فقر و احتیاجات عمومی نبودن وسائل معاش فقدان تفریحات لازمیه بودن مغایر ضروریه روز افزون دیدن تجملات فخریب گواگون که بغیر از وسیله بی شرفی و خجالت کاری بدست نمی آید کنی شود اینها مفسر از جلال - حسن تقلید و خود دانایی و بوالوسی علم مانع و رادع ظاهری و معانی اخلاقی بی علاقه کنی به دیانت عمل نکردن و احکام الهیه هر یک بوی خود سبب ابتلا و تمام اعمال ناپیم و عملیات نیک آور شده است - و وجوه فرق الذکر نه تنها باعث